



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

کانیاداکادمیسین سیستانی

۲۰۲۵ / ۹ / ۲۹

مبارزات خواهرامیر در پروان و کوهستان

(قسمت چهارم)

سپاه انگلیس بعد از تخریب قلعه میرمسجدی خان بتاريخ ۸ اکتوبرسوی بابه قشقر که محل ومسکن میردویشخان برادر میرمسجدیخان بود حرکت کرد. موهن لال میگوید: به تاریخ ۸ اکتوبر سپاه انگلیس بطرف چاریکار حرکت کرد تا جلو امیر دوست محمدخان را بگیرد که از راه دره غوربند به نزدیک توتم دره رسیده بود و میخواست به بابه قشقر برود واز آنجا به کمک میردویشخان برکابل حمله کند. در اینجا سپاهیان افغان در لشکر انگلیس (همینکه از نزدیک شدن امیردوست محمدخان شنیدند) روبفرار نهادند و به تاریخ ۱۴ اکتوبر تمام سپاهیان کوهستانی از تولى بریدمن مول فرارنموده به امیردوست محمدخان پیوستند. لذا سپاه انگلیس با قبول همه خطرات بطرف قره باغ حرکت کرده ودر تاریخ ۱۵ اکتوبر در آنجا سنگر گرفتند. در نزدیکی اینجا قلعه بابه قشقر قرار داشت که یک قلعه بسیار مستحکم ودر تصرف میردویشخان قرار داشت. میردویشخان، یکی از سران یاغیان و دشمن سرسخت انگلیس بود. در این وقت یکی از خواهران امیردوست محمدخان، مشهور به مادرممدخان نزد میردویشخان رفته وچادر انداخته بود و او را به حمایت امیر تشویق کرده بود.

موهن لال، میگوید که «از زبان کسان نزدیک اوشنیده ام که بعد از حمله امیر به بامیان وشکست او در آنجا، این زن شب و روز بخانه سران کوهستان میرود، قرآن را در میان میگذارد ولباس آنها گره میزند وحمایت وهمکاری آنها رابرای برادرش کمایی میکند. در بین افغانها گره انداختن بدامن مردان وسیله مؤثر است برای جلب حمایت وترحم آنها که به اساس عنعنه ملی رد شده نمیتواند، خصوصاً که توسط زنی سرشناس صورت بگیرد.»^۱

موهن لال بازهم در مورد خواهر امیرمینویسد: «این زن که اکنون بیوه است وبه نام مادر مددخان یاد میشود، به برادر خود امیر کابل شباهت دارد و زنی است متهور وفعال. هنگامی که تمام افراد فامیل امیرزندانی [وبعد] به هندوستان اعزام شدند، این زن به هروسيله ممکن دست زد تا اولیای انگلیس را راضی بسازد که همراه خواهرش [ظاهراً مادر عبدالرشید، خانم عبدالامین خان توبچی باشی - سیستانی] در کابل بماند. مشارالیه میدانست که گرچه برادرش در ترکستان بسر می برد، عاقبت عودت خواهد کرد وآنوقت قیام ملی درکشور صورت خواهد گرفت. به این منظور او شخصاً بمنزل هریک از سران قومی میرفت و آنها را تحریک به قیام برضد انگلیس مینمود. وهنگامی که امیردوباره خود را به میدان جنگ رساند و با سپاه ما در بامیان وکوهستان می جنگید، مشارالیه شب و روز آرام نداشت و از یک قریه به قریه دیگر میرفت ورئیس محل را با شفاعت بقرآنی که در دست داشت تحریک بجنگ وقیام ملی وحمایت

^۱ - موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان، ترجمه داکتر سیدخلیل الله هاشمیان، چاپ ۲۰۰۶ آمریکا، ص ۲۷۵، ج ۲

از برادرش امیرالمؤمنین میکرد. هنگامی که امیر تسلیم شد، مشارالیه بسیار ماهرانه بجلال آباد گریخت و باوجود تعقیب ما(انگلیسها)، خود را بنحوی به پشاور رسانید.^۲

بقول موهنلال تصمیم گرفته شد که سپاه انگلیس به قلعه بابو قشقار حمله کند و حرکت سپاه شروع شد. اما استخبارات دگرمن ساندرز Sanders اطلاع داد که میردویش فرارکرده است. بدین ترتیب بابو قشقار بدون جنگ به تصرف درآمد که سپاه فوراً آنرا تخریب کرد.^۳

مقاومت میرسیف الدین خان درکاه دره (یا گل دره)

یکی دیگر از سران با نفوذ کوهدامن، میرسیف الدین خان کاه دره یی بود. وی یکی از دشمنان سرسخت انگلیسها و شاه شجاع بود، که بقول موهن لال، در بیانات خود انگلیسها و شاه شجاع را بسیار دشنام میداد و حتی نامه ها میفرستاد که درانتظار عطش شیرین شهادت میباشد تا همه کفار راقتل عام کند یا اینکه درجنگ بدست یک کافر شهید شود. تمام مساعی اولیای انگلیس برای مفاهمه و مصالحه با این شخص بی نتیجه ماند. و جنگ با او یگانه راه حل دانسته شد. اما دریک شب بسیار تاریک، ملک [میر] سیف الدین خان زعیم کاه دره با پنجصد نفربالای قرارگاه انگلیس از جلو و عقب حمله کرد، ولی چندان تلفاتی وارد کرده نتوانست. به تاریخ ۲۱ ماه اکتوبر سپاه انگلیس از سه جناح بالای قلعه او حمله کرد و آن قلعه را که او غیرقابل تسخیر و انمود میکرد، اشغال نمود. میر سیف الدین خان با فامیل و اقارب خود به کوه ها فرارکرده بود، سپاه انگلیس قلعه و شهرک کاه دره را حریق و بخاکسترمدل ساختند.^۴

بدینگونه قیام ملیون کوهستانی و نجرابی که در رأس آن میر مسجدیخان و محمدشاه خان و میردویش خان و میرسیف الدیخان و علیخان تتمدره یی قرار داشتند، در طی ماه اکتوبر تا ۲ نومبر ۱۸۴۰ به حد اعلی شور و هیجان و موفقیت رسید. میر مسجدی خان غازی که زخم منکری بر داشته بود تا قیام کابل در نومبر ۱۸۴۱ م همچنان بیمار بود، ولی با آنهم دست از مبارزه با بیگانگان متجاوز برنداشت و مجاهدین کوهستان را برای اشتراک درقیام کابل تشویق کرد.

تلاش انگلیس ها درخاموش کردن قیام پروان و دستگیری امیر :

در اکتوبر ۱۸۴۰ میلادی، مردم کاپیسا و پروان از دره غوربند تا نجراب، برای نجات وطن از لوٹ بیگانگان و بیگانه پرستان، علیه دستگاه فرنگی و شاه پوشالی (شاه شجاع) قد علم کردند. در این جنبش عده ای از سران و خوانین دلاور کوهستان و نجراب و پنجشیر شامل بودند که تاریخ نام و نشان اندکی از آنان را بما رسانده است. در میان این خوانین، اسمای میر مسجدیخان کوهستانی، سلطان محمدخان نجرابی، علیخان تتمدره یی، میرسیف الدین خان گلدره یی، میر درویشخان و محمدشاه خان و نایب سلطان محمدخان و میر سید خان و نواب خان و میر خواجه خان و رجب خان و کرم خان و سید غلام خان، اکبرخان و نصرت میرخان و گل میرخان درتاریخ کشوردر خشندهی دارد. درعین حال برخی از خوانین پروان متأسفانه نتوانستند در مقابل پول و امتیازات انگلیسها مقاومت کنند و مرتکب خیانت شده درصدد برآمدند تا مبارزات مردم پروان

^۲ - موهن لال، همان، ص ۱۸۵-۱۸۶، ج ۱

^۳ - موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۵

^۴ - موهن لال، همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۷

وکوهستان را ناکام کنند و پول و بخشش بگیرند. از آن جمله اند: عبدالسبحان خان و برادرش محمدسعید خان و سرفرازخان، هر سه تن از خوانین پروان که تن به چنین ذلتی دادند و نام بدی برای خود و بازماندگان خود کمائی کردند.

امانبردهای میر مسجدی خان کوهستانی و علیخان تتمدره یی، و میرسیف الدین خان کاهدره یی و میردرویشخان و سایر مبارزان کوهستان و پروان بر ضد دستگاه مشترک شاه شجاع و انگلیس در کشور از کارنامه های بزرگ ملی است که بحیث یک جنبش حماسه آفرین در تاریخ قرن ۱۹ افغانستان جایگاه ویژه یی دارد.

موهن لال، منشی برنس و جاسوس مجرب انگلیس درعهد حکومت پوشالی شاه شجاع، درکتابش (زندگی امیر دوست محمدخان) اعتراف میکند که: دراین روزها (روزهای سپتمبر ۱۸۴۰، که امیر دوست محمدخان از بخارا به وطن برگشته بود و با کمک مردم خلم در بامیان مصروف پیکار با انگلیسها بود)، اوضاع درسراسر افغانستان، نهایت تشویش آورنده بود و هیچ خبرخوش آیندی بگوش نمیرسید. سران کوهستان کاملاً آماده بودند تا درتحت رهبری امیردوست محمدخان دست به قیام بزنند و انگلیسها را دچارمشالفت سازند. موهن لال می افزاید "مردم کوهستان درماه جولای ۱۸۳۹ دوست بسیار جدی و صمیمی شاه شجاع و اداره انگلیس بودند، اما اینک یک سال بعد درحال حاضر دشمنان انگلیس شناخته میشوند، چونکه دراثر اقدامات مجاز غلام محمدخان پوپلزائی که مردم را توسط پول خریداری یا بوعده های میان تهی دریافت جایزه و مقام از طرف دولت شاه شجاع بازی داده بود، بعد از آنکه انگلیسها کابل را تسخیر و شاه شجاع را به تخت نشاند، وعده ها ایفا نشد و مردم از انگلیس مایوس و پشیمان شدند. در کوهستان مردم غریب و از دست ظلم ناراض بودند، درحالی که اشخاص صاحب رسوخ و خوانین دراثر عدم ایفای وعده ها از انگلیس روگشتانند."^۵

موهن لال علاوه می کند: اوضاع بحرانی کوهستان مستلزم توجه فوری و جدی اولیاء اداره انگلیس بود. دراین هنگام اداره انگلیس تقریباً بر هرکس شک داشت که گویا با امیر دوست محمدخان می پیوندد و همراه با مردم کوهستان بالای شهر کابل حمله میکند. اما یقیناً تعداد زیادی وجود داشتند که از این شک مبرا بودند، لیکن قصورخود اداره انگلیس بود که وجدان نا آرام داشت و بالای همه مشکوک بود و از همه میترسید. حاجی دوست محمدخان از گرمسیر، آغاحسین، ملا رشید، نایب امیر، محمودخان بیات و سایر زعمای قومی تحت اشتباه قرارگرفته توقیف شدند و حافظ جی نیز منحیث یک محبوس به هندوستان اعزام گردید....^۶

موهن لال از برخی جواسیس دیگر انگلیس درمیان افغانها یادآور میشود از قبیل: حاجی خان کاکر سرلشکر سرداران قندهاری، و ملا نصوح پیشکار بلند مرتبت سردار کهندلخان قندهاری، نایب شریف خان و خان شیرینخان چنداولی و جان فشان خان پغمانی و تاج محمد (مشهور به بچه پهلوان)، میر حسن، شاه جی، ملا احمدبرنج فروش، غلام خان پوپلزایی، مهر علیخان، علی میرزا

^۵ - موهن لال کشمیری، ج ۲، ص ۲۶۹-۲۷۰

^۶ - همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۰

وعباسخان شاه غاسی، سیدمرتضی شاه کشمیری، غلام حسن خان قزلباش، شیرعلیخان جوانشیر، آغامحمد، مستوفی عبدالوهاب درانی، سردار عبدالرشید محمدزائی، خواجه پاچا وغیره که عاقبت شومی در انتظار شان است و برخی از اینها حتی بعد از فرار به هندوستان به حال زار وایتر روزگار می گذشتانند ولی روی باز گشت به کشور خود را نداشتند و نام بدی از خود درتاریخ گذاردند.^۷

به هرحال، انگلیسها و شاه شجاع که وخامت اوضاع را در کوهستان احساس کردند، برای سرکوبی سران کوهستان، جنرال سیل را با دسته یی از سپاه انگلیس و سواران پوپلزائی از کابل بسوی پروان سوق دادند و متعاقباً شهزاده تیموراز طرف شاه شجاع و برنس هم از طرف مکناتن بطرف چاریکار (مرکز پروان) به حرکت آمدند. شهزاده تیمور تا باغ علم پیش کشید و «جنرال سیل» در «آق سرای» استحکام زد.

به نوشته موهن لال: الکزاندربرنس ومن (موهن لال) به حیث پولیتکل ایجنت، برای مذاکره ومفاهمه با "اشار" (مبارزان کوهستان) به معیت سپاه حرکت کردیم. سلطان محمدخان نجرابی که یک تن ازخواهوان صادق وجدی امیردوست محمدخان بود، دراین وقت پیهم مردم کوهستان را تحریک وتشویق میکرد تا بطرفداری امیرموقف بگیرند. شخص مذکوربدون فوت وقت دعوتنامه هایی به امضای سران قوم وتعداد زیاد مردم به امیردوست محمدخان فرستاد واز او تقاضا نمود هرچه زودتر به کوهستان بیاید.^۸ انگلیسها قبل از اینکه امیر وارد کوهستان گردد، برای سرکوبی سران کوهستان دست به عملیات خشونت باری زدند.

درتاریخ ۲۸ اکتوبر ۱۸۴۰ امیردوست محمدخان زیر پرچم سبز هزاران مبارز فداکاردر پیشاپیش سپاه ملی به سوی پروان به حرکت افتاد. برنس و موهن لال بغرض ایجاد تفرقه بین مردم در دهات مشغول تبلیغ و توزیع پول بودند. موهن لال میگوید: " الکزاندربرنس ومن (موهن لال) سعی میورزیدیم تا از تعداد حامیان امیربه هراندازه ایکه ممکن باشد، بکاهیم. ما خدمتکاران خود را که از مردم کابل بودند با پول به قلعه ها وقریه جات اعزام میکردیم وبا دادن پول ناچیز به مردم، از ازیوستن شان به امیرجلوگیری میکردیم. شایعات توزیع پول توسط عمال انگلیس به مردم، بمنظور جلوگیری از پیوستن شان با امیر، دربین پیروان امیرنفوذ کرد وامیر را نسبت به صداقت وپایداری پیروانش مشکوک ساخت. واین هراس را درامیرتولید نمود که شاید پیروانش او را در بدل پول دستگیر وبه انگلیسها تسلیم دهند."^۹

معهدا صبح روز ۲ نومبر ۱۸۴۰ لشکر امیربا سپاه انگلیس مقابل گردید. امیر بطور تاکتیکی به دشمن وانمود کرد که میخواهد عقب نشینی کند، ولی دشمن بقصد دستگیری امیر برسپاه او حمله کردند. اما امیرمتوجه شد که قشون دشمن از دسپلین لازم برخوردارنیست، بنابراین او هم رو برگشتاند و درپیشاپیش سپاه ملی، درحالیکه دستارش را از سر برداشته بود وبا دست آن را

۷ - موهن لال، ج ۲، صفحات ۱۸۶، ۱۳۴، ۲۷۵، ۲۹۲، ۳۸۲، ۳۸۴، ۳۸۳

۸ - همان اثر، ج ۲، ص ۲۷۲

۹ - موهن لال، همان، ص ۲۷۸، ج ۲

تکان میداد، بر قشون دشمن حمله کرد. دو کدک سواره نظام دشمن را تباه و چندین افسر انگلیس را چون: فریزر، رابرت فورد، کریسپن وداکترلارد، زخمی و کشته در میدان انداخت.

به قول مولف کتاب شیپورتباهی (پاتریک مکروری): «دوست محمدخان آماده جنگ نبود، هنگامی که میخواست عقب نشینی نماید مشاهد نمود که سواره نظام محلی سیل برای محاصره او حرکت کردند. او بلا درنگ فکر عقب نشینی را ترک گفت و در رأس یک قطعه کوچک سواره نظام افغان آهسته و محتاطانه به جانب دشمن پیش آمد. کاپیتان فریزر Frayser که قومانده قسمتی از قطعه سیل را بدست داشت امر کرد: به پیش، شمشیرها را بکشید! صاحب منصبان بریتانوی بشدت هرچه تمامتر بجانب دشمن تاختند و فکر میکردند افراد آنها نیز از ایشان پیروی خواهند کرد، ولی سپاهیان که جرئت مقابله را نداشتند آهسته حرکت کردند تا اینکه کار از یورش ودویدن به گام زدن تنزل کرد. جارج لارنس اظهارداشت که قطعه سواره که باید حمله میکردند، از دست داده شد و سپاهیان ما پس از آنکه با ناتوانی با دشمن شمشیر رد و بدل میکردند از جنگ روی برگشتانده فرار کردند و افسران خود را با سرنوشت شان تنها گذاشتند. لفتننت کریسپین زیر ضربات شمشیرهای افغانان تکه تکه شد وداکتر لارد افسر سیاسی اولاً بضرب یک گلوله نقش زمین شد وبعد از آن توسط خنجر بقتل رسید. جیمز برادفورد، یکی از سه برادرریکه همه در ظرف چند سال در اسیا فدا شدند، در بین جمعیتی از افغانان ناپدید شد. فریزرکه با حمله خود به قلب دشمن داخل شده بود، در حالیکه خون از زخمهایش فوران داشت ودست راستش از بند قطع شده بود بجانب قطعات پیاده به عقب میراند. امیردوست محمدخان درحالی که از شجاعت پنج نفرافسرانگلیس وفرارسپاهیان همراه شان متعجب شده بود، باقوای سواره نظامش تا تیررس توپهای دشمن سپاهیان انگلیس را دنبال کردند طوریکه لارنس وی را بدرستی تشخیص داده گفت "امیرشجاع وسالخورده با وجودیکه در حدود پنجاه سال داشت همیشه پیشاپیش دیگران در میدان جنگ قرارداشت وافرادش را با اهتزاز دستارش که در دستش می بود، به جنگ تشویق مینمود. پس از آنکه افغانها برای چندین ساعت فاتح میدان باقی ماندند، امیردوست محمدخان با اهتزاز پرچم سبز برسم فتح با افرادش به آرامی میدان را ترک کردند."^{۱۰}

و موهن لال آنجا که درجمله افسران کشته شده دراین جنگ نام های جگرن سالتر و جگرن پانسونبی را هم علاوه می کند، میگوید: "امیردوست محمدخان در میدان جنگ بالای اسپ جنگی، درحالی که دستار سفید به سر و یک بیرق آبی رنگ در بغل داشت، دیده میشد که با نعره بلند سپاه خود را شادباش میگفت ونوازش میداد وبه حمله تشویق میکرد."^{۱۱}

اما درشب اول این پیروزی امیر بازهم با نامردی یکی دیگر از خوانین پروان روبرو شد که سرنوشت جنگ و امیر را تغییرداد. غلامی، ناظم جنگ نامه میر مسجدیخان که خود شاهد واقعات پروان بوده میگوید که: یکی از خوانین مقتدر پروان بنام سرفرازخان، امیر را با عده ای از خوانین چاریکار، به قلعه خود (دربعد از جنگ روز ۲ نومبر) دعوت نمود و در خفا به برنس اطلاع

^{۱۰} - پاتریک مکروری، شیپورتباهی، ترجمه پاینده محمدکوشانی، ص ۱۵۸

^{۱۱} - موهن لال، همان اثر، ص ۲۷۸، ج ۲

داد که با لشکر خود شبانه قلعه را محاصره کند و آنگاه خواهی خواهی امیر به اسارت در خواهد آمد. فردا (۳۰ نومبر) پگاه که هنوز آفتاب ندمیده بود، برنس با نیروهای خود قلعه را به محاصره کشید و سرفراز خان با همراهان خود از فراز قلعه بر سر مبارزان مهمان تیر اندازی نمود. مبارزان که از عقب و جلو، مورد ضربات قرار گرفته بودند، پراکنده شدند و امیر دوست محمد خان در گرماگرم تیراندازی خود را نجات داده، نزد میر مسجدي خان رفت.^{۱۲} و چون امیر در ظرف دوهفته دوبار مورد غبن و خیانت هموطنان خود قرار گرفته بود، و بطور غیر قابل تصویری از چنگ دشمن نجات یافته بود، پس به میر مسجدي خان از عدم اعتمادش بر صداقت خوانین پروان بیان کرد و از تصمیم خود مبنی بر تسلیم دادن خود به دشمن او را مطلع ساخت. میر مسجدي خان حمایت خود را از امیر در مبارزه تاپای جان اعلام داشت، مگر امیر دیگر تصمیمش را گرفته بود. زیرا کرمیکرد بجای اینکه توسط کدام خان خاین دستگیر و به انگلیسها تحویل داده شود و از انگلیسها انعام بگیرد، بهتراست با تسلیم دادن خود به خانواده اسیر خود بیبوند. و همان روز این کار را کرد.

پایان قسمت چهارم